شاهد دوم: بين ما أكل آدم من الشجرة وبين ما تاب الله عليه ثلاثمأة سنة من أيام الدنيا

> **مع تأيده بما ذكره وبغيره من الأخبار المتقدمة عن مجاهد وغيره، وبما رواه الصدوق ره في الفقيه وغيره في علة الصلوات الخمس عن النبي صلى الله عليه وآله حيث قال: وأما صلاة المغرب فهي الساعة التي تاب الله عز وجل على آدم، وكان بين ما أكل من الشجرة وبين ما تاب الله عز وجل عليه ثلاثمأة سنة من أيام الدنيا في أيام الآخرة يوم كألف سنة ما بين العصر إلى العشاء، وقد أوردت مثله بأسانيد في المجلد الخامس..[1]**

«مع تأيده بما ذكره وبغيره من الأخبار المتقدمة عن مجاهد»؛ که در همین باب بحارالانوار مفصل از او نقل کرده‌اند.

«وغيره، وبما رواه الصدوق ره في الفقيه ... وأما صلاة المغرب فهي الساعة التي تاب الله عز وجل فيها على آدم»؛ ساعت قبول توبه است.

«وكان بين ما أكل من الشجرة وبين ما تاب الله عز وجل عليه ثلاثمأة سنة من أيام الدنيا»؛ سیصد سال از ایام دنیا بود. **«و في أيام الآخرة يوم كألف سنة ما بين العصر إلى العشاء»**؛ اینکه نسخه‌ها تفاوت دارد یا ندارد، فعلاً ظاهر این نسخه این است. فاصله آن حدود سیصد سال از ایام دنیا بود، و در ایام آخرت هر روزی مثل هزار سال است.

شاگرد: در «في ايام الآخرة» واو هست؟ برای نسخه ما ندارد.

استاد: واو دارد. در فقیه هم آمده ببینیم در آن جا چه طور است.

شاگرد۲: این دو با هم جور در می‌آیند؟ سیصد سال دنیایی طول کشید، با یک روز آخرتی که هزار سال دنیایی است؟!

شاگرد: عصر تا مغرب را می‌گوید که یک سوم است.

استاد: بله، گمان من این است که این روایت دلالت خوبی دارد بر اینکه قضیه بهشت و خوردن شجره و توبه و بعد از توبه که هبوط شروع می‌شود، همه اینها در عالمی صورت گرفته که «کل یوم منه الف سنة» است. این در روایت خیلی مهم است. بعد با ایام تطبیق می‌دهند و می‌گویند آن جا سه ساعت شد، اما اگر اینجا حساب کنید می‌شود سیصد سال. چرا؟ چون ثلث الف می‌شود. «کل یوم الف سنة»، ثلث الف سنة، سیصد سال می‌شود. پس از زمان خوردن تا زمان توبه، ثلث یوم بود، چون یوم آن جا هزار سال است، پس وقتی به اینجا می‌آید حدوداً سیصد سال طول کشیده است. اینها مطالب خیلی جذاب است. هم از حیث تصورش جذاب است، و هم از حیث فهمش هم غامض است. تطبیقاتش و ... .

علی ای حال منظور من این است که در لسان این روایات سال را سال ربوبی گرفته‌اند و ایشان هم برای خودشان تأیید می‌آورند. از این جهاتش خوب است. اما اینکه حالا باز اساساً خلقت و آسمان و زمین در شش روز باشد یا نه، خود بعض محققین نکته‌ها را از طبری نقل کرده‌اند. دیروز هم ظاهراً گفتم. ایشان می‌گویند از تاریخ طبری بر می‌آید که وقت نزول قرآن کریم در صدر اول و نزد مخاطبین قرآن، واضح بوده اینکه قرآن می‌فرماید: «خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ»[2] منظور از «ستة ایام»، ستة ایام ربوبی است که «کل یوم الف سنة». عبارت این بود:

ويظهر مما ذكره محمد بن جرير الطبري في أول تاريخه أن حمل تلك الأيام على الأيام الربانية أمر مقرر بين أهل الاسلام أيضا من قديم الأيام[3]

و لذا مفسرین هم آورده‌اند. مرحوم مجلسی بعداً از ابن عباس هم می‌آورد.

دومین شاهدی که مرحوم مجلسی می‌آورد همین است. می‌فرمایند:

وبما رواه السيوطي في الدرر المنثور عن عكرمة قال: سأل رجل ابن عباس ما هؤلاء الآيات (في يوم كان مقداره خمسين ألف سنة) و (يدبر الامر من السماء إلى الأرض ثم يعرج إليه في يوم كان مقداره ألف سنة) و (يستعجلونك بالعذاب ولن يخلف الله وعده وإن يوما عند ربك كألف سنة مما تعدون)؟ قال: يوم القيامة حساب خمسين ألف سنة، و خلق السماوات والأرض في ستة أيام كل يوم ألف سنة، ويدبر الامر من السماء إلى الأرض ثم يعرج إليه في يوم كان مقداره ألف سنة، وذلك مقدار السير.[4]

«سأل رجل ابن عباس ما هؤلاء الآيات»؛ این آیات را چطور باید معنا کنیم؟ آیات چیست؟ «في يوم كان مقداره خمسين ألف سنة»؛ مهم بودن این آیات این نیست که بگویند مثلاً پنجاه هزار سال معطل هستند. این یک بیان است که بگوییم پنجاه هزار سال طول می‌کشد، این خیلی فرق دارد با اینکه واحد را به پنجاه هزار سال تعیین کنیم. **«في يوم كان مقداره..»** یعنی در آن جا با یک عالمی مواجه هستیم که واحدی دارد. واحدش یوم است، واحد یوم آن جا پنجاه هزار سال است. و لذا در روایات هم آمده و شمارش شده. لذا این یوم، سنة الوهی و سنة ربوبی می‌شود.

«و (يدبر الامر من السماء إلى الأرض ثم يعرج إليه في يوم كان مقداره ألف سنة) و (يستعجلونك بالعذاب ولن يخلف الله وعده وإن يوما عند ربك كألف سنة مما تعدون)»؛ سؤال کرد که این آیات چیست؟

«قال: يوم القيامة حساب خمسين ألف سنة»؛ روز قیامت یک روز است، و روز محاسبه است اما پنجاه هزار سال طول می‌کشد. امیرالمؤمنین در توحید صدوق، مواقف فرمودند. از خود ابن عباس

تعبیر «ارات» هم هست. کسی که در روایات معاد اشکال داشت، وقتی تناقضات آیات را در امر معاد آورده بود، حضرت فرمودند تو اینها را تناقض گرفتی و حال اینکه «انّ للقیامة خمسین موقفا کل موقف الف سنة»[5]. هر موقفی که اهل محشر میآیند هزار سال طول میکشد، آن هزار سال کل موقف، دم و دستگاهی دارد که احکامش با جای دیگر تفاوت میکند. یک موقف میآیند که «وَلا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ»[6]، یک موقف میآیند که «يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ»[7]، یک جا میآید که حرف میزنند و حتی دروغ میگویند. بین اینها تناقض نیست، چون دو موقف است. کلمه «موقف» در روایت حضرت بود.

ابن عباس وقتی میخواهد قیامت را بگوید، در «خمسین الف سنة»، میگوید: «انما هی ارات»[8]؛ یعنی ارة ثم اخری. یعنی دفعات متعدد حشرهایی صورت میگیرد، «حشرا بعد الآخر» که هر کدام احکامی دارد و بین آنها تناقض نیست. شاید مرحوم مجلسی در بحارالانوار «ارات» را آورده باشند. علی ای حال ابن عباس در اینجا همین را میگوید. میگوید به این صورت است. بعد میگوید:

«و خلق السماوات والأرض في ستة أيام كل يوم ألف سنة، ويدبر الامر من السماء إلى الأرض ثم يعرج إليه في يوم كان مقداره ألف سنة، وذلك مقدار السير»؛ مقدار سیر در یک روز.

باز از عکرمه نقل میکند:

وعن عكرمة (في يوم كان مقداره خمسين ألف سنة) قال: هي الدنيا أولها إلى آخرها يوم مقداره خمسون ألف سنة**[9]**

این فرمایشاتی است که بهعنوان مرور عرض کردم. خود این روایات، هم زمینه بحث فقهی را فراهم میکند و هم برای اذهانی که در اینها تدبر کنند، زمینه بسیاری از مطالب و معارف دیگر را هم فراهم میکند.

---

[1] همان ۲۲۴

[2] الاعراف ۵۴

[3] بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث نویسنده : العلامة المجلسي جلد : ۵۴ صفحه : ۲۲۰

[4] همان ۲۲۳

[5] بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام , جلد۷ , صفحه۱۲۶

[6] المرسلات ۳۶

[7] النبأ ۳۸

[8] بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج۶، ص: ۳۱۹

[9] بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث نویسنده : العلامة المجلسي جلد : ۵۴ صفحه : ۲۲۳

بازبینی #1
ایجاد شده 9 آوریل 2026 12:43:58 توسط ... .
به روزرسانی شده 9 آوریل 2026 12:46:46 توسط ... .